ازان حال پشیمان شد آب ظهارت طلبیده و وضوء جدید ساخته بعد ازادای دوگانه سر بر زمین
نهاد و رحلت نمود تا شهرت من در دنیا پیدا نه گردد و ایضاً چون مرتبه خود را بغیر الله
نمودیم مباد اکه از جمله اهل هوا گردم که نفس من بدین لذت یابد و شایان دوستی دوست
نامم و ایضاً رتبه شفاعت کمال را چرا بنقصان رسانیدم و ایضاً مباد اله بار دیگر
ازین انواع کشف و کرامت در وجود من آید بهر حال رفتن من بهتر باشد بدان ای
عزیز که مردان چه کارها دارند و چه روشها که امثال کار و بار ایشان از دست من و
تو که مدعیان زمانه ایم آمدن محال است چنانکه حضرت عبد الرحیم در رد البدرع فرموده اند
که دین مردان دیگر است و دین مخنثان دیگر مگر ما و شما از آنها باشیم که حضرت خیر البشر علیه
الصلوة و السلام فرموده اند اِنَّ بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ کَذَا بَیْنَ فَاحْذَرُوْهُمْ القصه
چون بمسکن شریف ایشان رسیدم سر از دروازه دار بیدار دنیا دی ایشان آوردیم - که
فرزند جائے نشین و دلبند معتمد دنیا و دین ایشان حضرت شیخ حسین در مراقبه نشسته
بود سر از مراقبه بالا کرده فرحت بیغایت نموده بعد از ادائے وظیفه فاتحه و استغفار
مخدوم زاده فرمودند اے سید علی درین زمان همدرین ادان همدرین مراقبه همدین مشاهده
حضرت پدر مشفق و پیر محقق را دریافتم بعد از ملاقات فرمودند ای فرزند از من دو خرقه
پس مانده یکے را پاره پاره ساخته درمیان معتقدان قسمت ساز دخرقه دوم را پیش
آینده این حال برسان که حق آن جانب است پس پیش آیند این حال شما را یافتم تا
خرقها را طلبیده بریکے ازان خرقها نام مرا نوشته یافتند در حال فقیر را پوشانیدند هی حکمت
غامضه بار تعالی عز اسمه هر چند از قید پیشوای خود اخلاص خواستم هنوز قید بر قید زیاده تر
میشد بعد از استقامت در ندشا الله تعالے دران منزل باز مخدوم زاده فرمودند
چون شما را حضرت پیر محقق که ما را پدر مشفق بود وطن در کوهستان فرموده بودند بروید
هر منزل را از کوهستانها که شایان ببینند متوطن گردید و یا بولایت خود توجه نمایید
که آن نیز تعلق بکوهستان دارد بنابر ازان مخدوم زاده توجه بولایت خود آوردم
چون در شهر پرشور رسیدم معتقدان مخلصان هریک چون حاجی سیف الله و ملک
گدائے که از ملکان کلیانی بودند ملاقی شدند بعد از ادائے سنن ملاقات کما ینبغی اظهار حال نمودند
که وطن ما قریب است روزی چند از خدمت شریف خود ما را بی نصیب مگردان تا اهل